در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۷
اوامر

جلسه 25

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

كلام محقق عراقي(ره) در بحث طلب واراده

آخرين مطلبي كه در بحث طلب و اراده تذكرش لازم است، فرمايش مرحوم محقق عراقي(اعلي الله مقامه الشريف) (نهايه الافكار، جلد 1، صفحه 163 به بعد) است كه عرض كرديم، بهترين و دقيقترين مطب را در بين اصوليين، نسبت به بحث طلب واراده، ايشان عنوان فرموده‌اند. ولو به فرمايششان مناقشاتي هم وارد باشد، اما از نظر عمق مطلب مقدم بر فرمايش ديگران هست.

مطلب اول: توجيهات قول به تغاير از طرف قائلين به اتحاد

در اولين مطلب ايشان فرموده‌اند: چون غالب بزرگان و اصوليين قائل به اتحاد طلب و اراده‌اند، قائلين به اتحاد، در مقام توجيه قول به تغاير بر آمده‌اند كه، مجموعا سه ويا چهار توجيه وجود دارد؛ يک توجيه از مرحوم آخوند(ره)(در كفايه) است كه فرموده‌اند: مسئله تغاير بين طلب و اراده در فرضي است كه، بگوييم: مراد از طلب، طلب انشايي و مراد از اراده، اراده حقيقي و واقعي است. فرموده‌اند: لفظ طلب عند الاطلاق، انصراف به طلب انشايي و لفظ اراده عند الاطلاق، انصراف به اراده واقعي و حقيقي دارد.

توجيه دوم براي بيان تغاير را، مرحوم محقق نائيني فرموده كه، بيان مفصل ايشان را ديروز عرض كرديم كه، بين مرحله اراده ومرحله حركت عضلات، واقعيتي بنام حركت النفس، هيجان النفس، را قائل بشويم. بگوييم: مراد از طلب مرحله‌ي حركت النفس، يا هيجان النفس، يا طلب و يا اختيار است. آنوقت با اين بيان ـ كه توضيح مفصل را ديروز عرض كرديم ـ بين طلب و اراده تغاير حاصل مي‌شود.

بعضي در مقام توجيه عكس اين را بيان كرده گفته‌اند: مرحله حركت النفس را اراده مي‌ناميم و از مرحله شوق موكد به طلب تعبير مي‌كنيم.

توجيه سومي كه براي تغاير ذكر شده اين است كه گفته‌اند: بيان تغاير بين اراده و طلب به اين است كه، طلب از اراده مبرزه انتزاع مي‌شود، يعني وقتي انسان اراده‌اي دارد و به مقام ابراز رسيد، از اين اراده مبرزه، طلب انتزاع مي‌شود و ما دامي كه اراده در همان باطن نهفته است، طلبي وجود ندارد. وقتي اراده به قالب «افعل يا لا تفعل» در آمد، از آن طلب انتزاع مي‌شود.

سه مطلب سازگار با اراده و نا سازگار با طلب

مرحوم محقق عراقي(ره) بعد از اينكه، اين توجيهات ديگران را براي تغاير بين طلب و اراده عنوان كرده فرموده‌اند: متاسفانه هيچكدام از اين توجيهات با كلمات قائلين به تغاير سازگاري ندارد. براي روشن شدن اين مطلب فرموده‌اند كه: وقتي استدلال اشاعره را روي هم بريزيم، اشاعره مي‌گويند: سه مطلب وجود دارد كه، اين سه مطلب با اراده سازگاري ندارد، اما با طلب سازگاري دارد.

هنر مرحوم محقق عراقي(ره) در اينجاست كه فرموده‌اند: مطلب اول اين است كه اشاعره گفته‌اند: گاهي اوقات تكليف تعلق به شي محال پيدا مي‌كند و تعلق تكليف به شي محال، با اراده سازگاري ندارد؛ اما با طلب سازگار است. مثلا انسان طلب دارد ـ حالا طلب را هر طور معنا كنيم ـ كه پرواز كند يا كار محالي را انجام دهد، به فعل محال، اراده طبق نظر اشاعره تعلق پيدا نمي‌كند، اما طلب تعلق پيدا مي‌كند.

مطلب دوم اين است كه گفته‌اند: در باب اراده، انفكاک اراده از مراد ممكن نيست، اما در باب طلب انفكاک طلب از مطلوب ممكن است.

مطلب سوم اين است كه اشاعره گفته‌اند: طلب قابل موضوع واقع شدن براي حكم عقل به اطاعت و امتثال است، اما اراده قابليت براي اينكه، موضوع براي حكم عقل به اطاعت و امتثال باشد را ندارد.

توضيح مطلب سوم اين است كه، عقل وقتي موضوعي محقق باشد، حكم به وجوب اطاعت و امتثال مي‌كند و به مجرد اينكه مولا اراده دارد، عقل نمي‌گويد كه: اطاعت آن مولا واجب است. حال اگر عبدي علم پيدا كند به اينكه، مولا شيئي را اراده كرده، وقتي به عقل مراجعه مي‌كنيم، مي‌گويد: مجرد اراده موضوع براي حكم به وجوب اطاعت و امتثال نيست. اما طلب چيزي است كه عقل آن را براي اين كه حكم به وجوب امتثال كند كافي مي‌داند.

مرحوم عراقي(ره) فرموده: وقتي استدلالات اشاعره را روي هم بريزيم، اين مطالب از اين استدلالات استفاده مي‌شود كه، اولا طلبي را كه اشاعره گفته‌اند، قابل تعلق به محال است، ثانيا قابل انفكاک از متعلق يعني از مطلوب است و ثالثا قابليت براي اين كه موضوع واقع شود كه، عقل حكم به وجوب اطاعت و امتثال كند را دارد.

اما اراده‌اي كه اشاعره گفته‌اند: با طلب مغايرت دارد، هيچكدام يک از اين سه خصوصيت را ندارد، يعني تعلق اراده به محال ممتنع است، انفكاک اراده از مراد محال است و هكذا مجرد اراده را اشاعره براي اينكه عقل حكم به وجوب اطاعت و امتثال كند كافي نمي‌دانند.

توجيه محقق عراقي(ره) در بيان تغاير بين طلب و اراده

ملاحظه مي‌فرماييد كه: از كجا به كجا رسيديم، در بحث تغاير و اراده، بعضي ها خيال كرده، تغاير طلب و اراده فقط مربوط به عالم مفهوم و مربوط به موضوع له است و لذا گفته‌اند: نزاع يک نزاع لغوي است، كه عرض كرديم اين حرف باطلي است.

بعد رسيديم به اينكه گفته‌اند: تغاير فقط در اين مرحله است كه، آيا بين اراده و بين حركت عضلات، واقعيت ديگري در نفس انسان، بنام حركت النفس وجود دارد يا نه؟

اين مطلب مرحوم محقق عراقي(ره) در بيان تغاير بين طلب و اراده، فوق همه‌ي اين تغايرها است كه؛ تا به حال به آنها اشاره شده است.

نقد و بررسي توجيهات ديگر

بعد مرحوم عراقي(ره) فرموده: اين توجيهاتي كه تا الان بيان شده، با محورهاي سه گانه‌اي كه براي تغاير بين طلب و اراده از ديدگاه اشاعره بيان كرديم، اصلا سازگاري ندارد.

ايشان درباره‌ي فرمايش مرحوم آخوند(ره) ـ كه فرموده: مراد از مغايرت بين طلب و اراده اين است كه مراد از طلب، طلب انشايي و مراد از اراده، اراده واقعي است ـ فرموده‌اند: در اين طلب انشايي، كدام يک از اين سه خصوصيت وجود دارد، طلب انشايي قابل تعلق به محال و انفكاک از مطلوب هست، اما نميتواند موضوع براي حكم عقل به وجوب اطاعت قرار گيرد.

ايشان ديگر توضيح نداده‌اند، مي‌خواهند بفرمايند كه: اگر مولايي در باطن هيچ طلبي ندارد و يک طلب انشايي فقط دارد، مجرد اين طلب انشايي نميتواند موضوع براي حكم عقل قرار گيرد.

همچنين راجع به توجيه مرحوم محقق نائيني(ره) ـ كه فرموده: مراد از طلب حركت النفس است ـ فرموده‌اند كه: اشكال حركت النفس در همان خصوصيت اول است، چون حركت النفس در جايي كه، متعلق امر محالي باشد محقق نمي‌شود.

مرحوم نائيني(ره) آمده اسم حركت النفس را طلب گذاشته، در حالي كه طلبي را كه اشاعره گفته‌اند، بايد اين خصوصيت اول را داشته باشد كه، قابل تعلق به محال باشد. جايي كه شيئي محال است، ممكن است در ذهن انسان تصور شود و حتي تصديق و اراده هم بشود، اما حركت النفسي كه به دنبالش حركت عضلات است، ابدا محقق نمي‌شود.

مثلا پرواز براي ما محال است و انسان در دلش ميل به پريدن دارد، اما هيچ وقت آن هيجان و حركت نفس كه حركت عضلات بر آن مترتب شود وجود ندارد. بنابر اين، فرمايش مرحوم محقق نائيني هم يک فرمايش تامي نيست.

همچنين اين هم كه بگوييم: طلب يک امر انتزاعي است كه از اراده مبرزه انتزاع مي‌شود، با اين خصوصياتي كه اشاعره بيان كرده‌اند سازگاري ندارد، چون امر انتزاعي نمي‌تواند موضوع براي حكم عقل به وجوب اطاعت و امتثال قرار گيرد.

خصوصيت ديگري در باره‌ي طلب اشاعره

البته در لا بلاي فرمايش مرحوم عراقي(ره) غير از اين سه خصوصيت، به چيز ديگري هم اشاره مي‌كند كه، آن را بنحو مستقل ذكر نكرده و آن اين است كه فرموده‌اند: طلبي كه اشاعره گفته‌اند، چيزي است كه امر از آن حكايت مي‌كند، اما اگر گفتيم: طلب اراده مبرزه و يک امر انتزاعي است، ديگر امر از آن حكايت نمي‌كند، چون متاخر از امر مي‌شود.

ايشان به اشارعه نسبت داده‌اند كه، اشاعره طلبي را مغاير با اراده مي‌دانند كه، امر از آن حكايت مي‌كند، در حالي كه طلب به اين معنايي كه از اراده مبرزه انتزاع مي‌شود، متاخر از امر است و امر نمي‌تواند از آن حكايت كند.

بنابراين فرموده‌اند: تمام فرمايشاتي كه ديگران، در مقام توجيه تغاير بين اراده و طلب، يان كرده‌اند، نا تمام است. بعد فرموده‌اند

كه: حق اين است كه تغاير بين اراده و طلب، امر صحيحي است، اما روي مباني خود اشاعره.

مباني قول به تغاير اراده و طلب

آن وقت چهار مبنا براي مسئله تغاير مطرح كرده و روي آنها مفصل بحث كرده‌اند؛ اولين مبنا براي بحث تغاير اراده و طلب، انكار حسن و قبح عقلي است.

در اين بحث، يكي از مطالبي كه مطرح شده اين است كه، گاهي مصلحت در متعلق امر است و گاهي در خود امر. اشاعره گفته‌اند: ممكن است، امر شود و هيچ مصلحتي هم در كار نباشد. لذا يكي از مباني براي بحث تغاير بين اراده و طلب اين است كه، اينها حسن و قبح عقلي را كنار گذاشته‌اند.

مبناي دوم قائل شدن به انفكاک اراده از مراد است.

مبناي سوم شبهه‌اي است كه در باب اوامر امتحانيه داشته‌اند كه، در باب اوامر امتحانيه اراده وجود ندارد، اما طلب وجود دارد.

و مبناي چهارم اين است كه، اشاعره چون عباد را در افعالشان مجبور دانسته‌اند، لذا قائل به تغاير بين طلب و اراده شده و گفته‌اند: خداوند به بنده‌اي كه عصيان مي‌كند، امر كرده و او را مكلف كرده، اما اراده نكرده كه اين امر را اتيان كند، تكليف وجود دارد، اما اراده وجود ندارد و به جايي رسيده كه گفته‌اند: اين فعل و معصيتي را كه انسان انجام مي‌دهد، يک امر غير اختياري و جبري است.

مرحوم محقق عراقي(ره) فرموده: اگر كسي اين مباني اربعه را در باب تغاير بين اراده و طلب را بپذيرد، لا محال بايد قائل به تغاير باشد و فرموده‌اند: بايد سعي كنيم اين مباني اربعه را تخطئه كنيم.

آن وقت شروع به تخطئه مباني كرده فرموده‌اند: حسن وعقلي را قبول داريم، اراده هم در اراده تكوينيه از مراد انفكاک ندارد، اما در اراده تشريعيه انفكاک دارد. آن شبهه اوامر امتحانيه را هم جواب داده و مسئله جبر را هم حل كرده‌اند و در نهايت هم قائل به اتحاد شيه‌اند.

نقد و بررسي كلام محقق عراقي(ره)

در اينجا چند نكته مهم است كه، به بعضي از آن اشاره مي‌كنم؛ در اول مطلب ايشان مطلبي را فرموده كه، قابل مناقشه است. اين چنين نيست كه قائلين به اتحاد، در مقام توجيه قول به تغاير بر آمده باشند، بحث طلب و اراده، بحثي است كه از اول يک عده، طرفدار اتحاد و عده‌ي ديگر طرفدار تغاير بوده‌اند.

براي تغاير هم بيان‌هاي مختلف بوده است، يعني مرحوم نائيني(ره) وقتي تغاير بين طلب و اراده را بيان كرده، كاري به استدلال اشاعره نداشته و نمي‌خواسته نظر اشاعره را بيان كند كه، مرحوم محقق عراقي(ره) اشكال كند كه، اين توجيه با كلمات اشاعره سازگاري ندارد.

مرحوم محقق خراساني(ره) هم در مقام توجيه نبوده، تا مرحوم محقق عراقي(ره) بفرمايد، اين توجيهات با كلمات اشاعره سازگاري ندارد.

اين اولين تعليقيه كه ما بر فرمايش مرحوم محقق عراقي داريم.

دومين اشكال اين است كه ما هر چه كلمات اشاعره را بررسي كرديم، آن سه خصوصيتي را كه ايشان بيان كرده پيدا نكرديم.

خصوصيت اول را ـ كه بگوييم: طلب به محال تعلق پيدا مي‌كند ـ پيدا نكرديم و نفهميديم كه ايشان آن را از كجاي كلام اشاعره بدست آورده‌اند و در استدلالات اشاعره چيزي كه موید اين معنا باشد نيست.

همچنين خصوصيت سوم را هم ـ كه طلب عبارت از اين بود كه، بتواند موضوع حكم عقل به جواز امتثال و وجوب اطاعت باشد ـ بعنوان يكي از خصوصيات طلب پيدا نكرديم.

آنچه هست اين است كه، اشاعره گفته‌اند: در جميع افعال اختياريه، چه فعل اختياري امر باشد وچه غير امر، غير از اراده حقيقت ديگري هم وجود دارد.

تنها چيزي كه ما از فرمايشات مرحوم محقق عراقي(ره) مي‌پذيريم، همين مسئله انفكاک اراده از مراد است كه، اين را اشاعره هم تصريح كرده‌اند.

اشكال سوم بر فرمايش ايشان اين است كه، بعضي از اين مباني اربعه‌اي را كه براي بحث تغاير درست كرده‌اند، ربطي به بحث تغاير ندارد، مثلا مسئله جبر و تفويض، ربطي به بحث تغاير ندارد.

در اول بحث كلام نفسي گفتيم كه: اين سه بحث، ولو قابليت ارتباط با يكديگر را دارند، اما هيچكدام مبتني بر هم نيستند و بين اينها اصلا ملازمه‌اي وجود ندارد؛ كه يكي بحث كلام نفسي است، يكي بحث تغاير طلب و اراده و يكي هم بحث جبر و تفويض.

شايد بعضي از مباني ديگري را هم كه ايشان فرموده‌اند، مبناي براي بحث طلب و اراده نباشد.

علياي حال اين سه تعليق به فرمايش مرحوم محقق عراقي(ره) وارد است و اين نهايت چيزي است كه مي‌توانستيم در بحث تغاير طلب و اراده خدمت آقايان عرض كنيم. بالاخره بحث لغويش روشن شد و بحث غير لغويش هم روشن است. آنچه در ذهن ما بود اين است كه، ابعاد بحث طلب و اراده براي آقايان روشن باشد، اما دامنه اين بحث خيلي وسيع است، خودتان مي‌توانيد به كتب مراجعه كرده و مطالب بيشتري را استفاده كنيد.

انشالله روز شنبه از اول بحث «هيئت افعل»، بحث را دنبال مي‌كنيم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين